



درباره هانس یوهان گلوک/ فیلسوفی که ویتگنشتاین را آسان و فهم پذیر می‌کند

هانس یوهان گلوک فیلسوف برجسته آلمانی است که دیدگاه های فلسفی وی نزدیک به آراء و افکار ویتگنشتاین است.

گلاک تلاش می کند تا روشن کند فلسفه تحلیلی چیست و تفاوت آن با فلسفه قاره ای چیست؟

هانس یوهان گلوک فیلسوف برجسته آلمانی است که دیدگاه های فلسفی وی نزدیک به آراء و افکار ویتگنشتاین است. گلاک تلاش می کند تا روشن کند فلسفه تحلیلی چیست و تفاوت آن با فلسفه قاره ای چیست؟

به گزارش خبرگزاری مهر، هانس یوهان گلوک، فیلسوف آلمانی (متولد 20 فوریه 1960)، استاد فلسفه در دانشگاه زوریخ و پژوهشگر بنیاد الکساندر ون هامبولت در دانشگاه بلفیلد است. او تحصیل در رشته های فلسفه، مطالعات کشورهای آلمانی زبان و ریاضیات را در دانشگاه های توبینگن، آکسفورد و دانشگاه آزاد برلین به پایان رساند و در سال 1990 به دریافت درجه دکتری از دانشگاه آکسفورد نایل آمد. گلوک پس از گرفتن منصب مدرسی دانشگاه های آکسفورد و ردینگ، کرسی فلسفه نظری دانشگاه زوریخ و نیز سمت استاد مهمان دانشگاه ردینگ را بدست آورد.

پژوهش های گلوک به طور عمده در زمینه های فلسفه زبان، فلسفه ذهن و فلسفه تحلیلی است. او همچنین درباره موضوعات خاصی مانند مسئله ادراک حیوانات تحقیقاتی انجام داده است. گلاک پژوهش خود درباره ذهن حیوانات را با این پرسشها آغاز می کند: با توجه به اینکه ارسطو انسان را حیوان ناطق نامیده است، آیا می توان گفت که حیوانات نیز دارای ذهن هستند؟ و با توجه به اینکه آنها از قدرت تکلم برخوردار نیستند، آیا می توان ذهن برخی از انواع حیوانات را با انسان مقایسه نمود؟ او درباره یک نوع از انواع پدیده های روانی بحث می کند و آن هم نوع ارادی است که شامل باور، میل و قصد، است. گلاک درباره این بحث می کند که آیا حیوانات فاقد این قوای ارادی هستند یا خیر.

علاوه بر این، گلوک به عنوان متخصص فلسفه لودویک ویتگنشتاین نیز شهرت دارد. او به توضیح اصطلاحاتی تخصصی پرداخته است که ویتگنشتاین یا آنها را وارد بحث های فلسفی کرده، یا به شکلی متفاوت این اصطلاحات را در مسائل فلسفی به کار برده و یا در تکوین آنها سهم قابل توجهی داشته است. گلاک ایده های ویتگنشتاین را در رابطه با مباحث فلسفی کنونی مورد بررسی قرار داده است و علاوه بر اینکه خطوط بحث های او را ترسیم کرده، به ارزیابی نقاط قوت و ضعف این بحث ها و شفاف سازی مجادله های تفسیری بنیادی پرداخته است. گلاک اندیشه های ویتگنشتاین را که در حالت عادی برای خواننده غیرحرفه ای مشکل و غیرقابل فهم است، آسان و فهم پذیر می سازد.

آثار گلوک برای کسانی است که به دنبال فهم فلسفه تحلیلی و عملکرد آن هستند، منبعی ارزشمند است. درحالیکه فلسفه تحلیلی قدمتی صدساله دارد و نفوذ آن در فلسفه امروز غرب هویداست و نیز علاقه به تطور تاریخی آن رو به افزایش است، اما تاکنون هیچ تلاش مستمری برای روشن کردن اینکه فلسفه مذکور دقیقاً به کجا می رود و تفاوتش با فلسفه معروف به «قاره ای» چیست، صورت نگرفته است.

گلوک سعی دارد تا این خلأ را پر کند و از زوایای متفاوتی به این فلسفه می پردازد. به اعتقاد او فلسفه تحلیلی در حال حاضر وضعیتی دوگانه دارد. از طرفی گویی دچار بحران شده است و از طرف دیگر تصویری فراگیر درباره موجه بودن آن وجود دارد. گلوک هر دوی این تمایلات متباین را تصدیق می کند و می گوید که فلسفه تحلیلی نوعی فلسفه پردازی است که نمی توان آن را صرفاً با مراجعه به جغرافیا، عناوین، نظریه ها و اسلوبها، تعریف کرد، بلکه وجه تمایز اصلی این فلسفه، پیروی از استدلال عقلانی است و نام فلسفه تحلیلی را به صورت عنوانی افتخاری بر این مشی فکری نهاده اند. این تعریف از فلسفه تحلیلی، موجب بسط معنای آن نسبت به تصویری می شود که عموماً درباره فلسفه تحلیلی وجود دارد. از دیدگاه گلوک فلسفه مورد بحث، سنتی است تاریخی که از طرفی با قید و بندها و از طرف دیگر با تنوعی از «شباهتهای خانوادگی»، قوام یافته است.

او مخالفان و موافقان تعاریف مختلف فلسفه تحلیلی و مسائل مربوط به روش شناسی، تاریخ نگاری و فلسفی که از این تعاریف برمی آیند را مد نظر قرار می دهد. و نیز به بررسی پیامدهای فرهنگی و فکری شکاف معروف فلسفه تحلیلی و قاره ای می پردازد. گلوک توضیح می دهد، درحالیکه هیچ صفت واحد مشترکی میان همه فیلسوفان تحلیلی وجود ندارد، شبکه پیچیده ای از شباهت ها میان آنها موجود است. گلوک با مفهوم ویتگنشتاینی «شباهتهای خانوادگی» به این قسم شباهتها اشاره می کند. این شباهتها سبب پیوند فیلسوفان تحلیلی با یکدیگر و تمایز آنها از دیگر مکاتب فلسفی می شود.

گلوک بررسی نقادانه ای نیز درباره دیدگاه های کواین و دیویدسون دارد که پژوهشی تطبیقی درباره این دو متفکر است. او نه تنها دیدگاه های این فیلسوفان را به تفصیل بیان می کند، بلکه به تفاوت های عمده میان فرض های اصلی آنها و میان اهدافی که از طرح های مختلفشان استخراج می کنند نیز اشاره دارد. برای مثال گلوک در مقایسه بین طرح «ترجمه بنیادی» کواین با طرح «تفسیر بنیادی» دیویدسون، به تفاوت های جالبی میان فرضها و اهداف آنها اشاره می کند.

نظر خود گلوک با دو فیلسوف مزبور متفاوت است و شدیداً گرایشی ویتگنشتاینی دارد. بنابراین سعی گلوک بیشتر در آشکار ساختن ضعف های استدلالها و دیدگاه های آنهاست نه در نشان دادن راهی برای نجات اندیشه آنها از انتقادهایی که باعث تخریب نظریه هایشان می شود. گلوک، مانند ویتگنشتاین، با بسیاری از نتیجه گیریهای کواین و دیویدسون موافق است و بویژه دیدگاه های ضد دکارتی و ضد افلاطونی آنها را تأیید می کند.

اختلاف اساسی او با کواین و دیویدسون، علم گرایی یا «طبیعت گرایی» آنهاست. به نظر گلوک، دیدگاه های کواین و دیویدسون براساس تمایل آنها به جذب پدیده های معنایی در پدیده های فیزیکی پی ریزی شده است. برای مثال آنها رفتار انسان را تنها مبتنی بر صداها و حرکات می دانند، و از دید گلاک نظریه ای که همه واقعه ها را به حوادث فیزیکی تقلیل دهد محکوم به شکست است.

آثار هانس یوهان گلوک عبارتند از:

فلسفه تحلیلی چیست؟ 2008

کواین و دیویدسون درباره زبان، اندیشه و واقعیت، 2003

دیکشنری ویتگنشتاین 1996

ویتگنشتاین و فلسفه تحلیلی: مقالاتی به افتخار پی. ام. اس. هکر، 2009 (ویراستار)

استراسون و کانت، 2003 (ویراستار)

پنجاه سالگی «دو اعتقاد جزمی» اثر کواین، 2003، (ویراستار)

طلوع فلسفه تحلیلی 1997 (ویراستار)

ویتگنشتاین و کواین، 1996 (ویراستار)

جستارهای فلسفی ویتگنشتاین، 1991 (ویراستار)

منبع: ترجمان